

مفسران شیعه و نقد روایات تفسیری با تأکید بر المیزان

داود معماری*

چکیده

روش تفسیر روایی در کنار روش‌های دیگر مانند تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر عقلی و اجتهادی، از شیوه‌های کهن و معتبر تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن است و بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت روایات تفسیری را گاه به عنوان تنها دلیل و منبع و بیشتر در کنار دیگر دلایل مورد استفاده قرار داده‌اند؛ با این تفاوت که گروهی با اعتماد بیش از حد به منابع و جولوع روایی و بدون هیچ نقد و تحلیلی در مورد اسناد و متون آنها، بدان استدلال کرده‌اند، گروهی با وسواس بیش از حد بسیاری از روایات معتبر و قبل اعتماد را از چرخه تفسیر خارج ساخته‌اند و گروه سوم با نگاهی علمانه، به نقد و تحلیل اسناد و به ویژه متون آنها پرداخته، روایات جعلی و ساختگی را شناسایی و جدا ساخته‌اند و به تبیین دلالت احادیث صحیح تفسیری در شرح مفاهیم قرآنی پرداخته‌اند. این مقاله با بررسی تفاسیر معتبر شیعه و با تأکید بر تفسیر المیزان در پی اثبات این مدعاست که مفسران گران قدر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در بهره گرفتن از روایات در تفسیر، بیشتر طریق علمانه و اعتدلی را پیموده‌اند.

واژگان کلیدی

مفسران شیعه، روایات تفسیری، نقد سند، نقد متن، تفسیر المیزان، سرئیلیات.

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین. تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲۵
memari@ikiu.ac.ir تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۴

طرح مسئله

مفسران قرآن کریم برای تفسیر و تبیین کلام خدا همواره از ادله مختلفی مانند آیات قرآن کریم، روایات و سنت معصومان علیهم‌السلام، استنباطات عقلی و شهود عرفانی استفاده کرده‌اند و به همین دلیل شیوه‌های گوناگونی در تفسیر وحی الهی پدید آمده است، مانند: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر عقلی و اجتهادی و

هریک از این تفاسیر در جای خود و با شرایط و ملاحظات خاص، از اعتبار و حجیت برخوردارند؛ البته تحلیل تفصیلی آنها در این مختصر نمی‌گنجد، ولی سعی می‌شود با تحلیل آسیب‌شناسانه یکی از مهم‌ترین این روش‌ها، به تفسیر و تبیین روشن‌تری از قرآن کریم دست یابیم.

تفسیر نقلی که با عناوین دیگری چون مآثور، ائری و روایی نیز شهرت دارد، از قدیمی‌ترین، رایج‌ترین و معتبرترین روش‌های تفسیر قرآن کریم به شمار می‌رود. برخی از مفسران، این روش را در کنار دیگر روش‌های تفسیری و برخی آن را تنها روش تفسیر می‌دانند؛ اما گفتنی است که اختلاط روایات صحیح با غیر صحیح و نقوذ سرائلیات و خرافات ساخته و پرداخته بیگانگان با فرهنگ اسلامی، در میان روایات تفسیری، این منبع را آلوده و آن را در معرض انتقادهای شدید قرار داده است. (یازی، ۱۴۱۴: ۳۶)

این مقاله در پی یافتن پاسخ به این پرسش‌های اساسی است:

۱. تفسیر روایی چه جایگاهی نزد مفسران شیعه دارد؟
۲. مبانی و روش‌های مفسران برجسته شیعه در نقد و تحلیل متون روایات تفسیری چیست؟

در میان تفاسیر نقلی شیعه علاوه بر کتاب عیاشی که دارای روایات مسند بوده و ظاهراً شاگرد وی برای اختصار سنادش را حذف کرده است، (عقیقی‌بخشایشی، ۱۳۸۲: ۱۱۴) دیگر تفاسیر معتبر، از روایات به ظاهر مرسل مستقلاً یا به عنوان مؤید استفاده کرده‌اند؛ البته اندیشمندان در کنار نقل متون روایی، برای تفسیر قرآن کریم، به نقد و تحلیل عالمانه آنها نیز پرداخته‌اند که این نقادی‌ها را در چند مرحله می‌توان خلاصه کرد:

۱. تلازم نداشتن صحت سند با صحت متن روایات تفسیری

گام نخست در بررسی همه روایات - تفسیری و غیر آن - نقد سندی و خارجی^۱ است (تهرانی، بی تا: ۱۰ / ۱۸۳) بعد از آن نوبت به نقد متنی و داخلی^۲ می‌رسد، برخی از مفسران به گونه‌ای در این امر وسواس به خرج داده‌اند که اگر خود سند حدیثی را ندیده و بررسی نکرده باشند؛ حتی اگر آن حدیث را از کتب و افراد معتبر شنیده باشند، با اطمینان و وثوق کامل به نقل آن نمی‌پردازند. برای نمونه امام خمینی در تفسیر سوره مبارکه حمد ضمن نقل روایتی از تفسیر *مجمع البیان* (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۱) می‌نویسد:

در روایتی نقل می‌کنند (من نمی‌توانم تصدیق کنم، من نقل می‌کنم از آنهایی که نقل کرده‌اند) که رسول الله ﷺ فرموده است: «كَانَ أَخِي مُوسَى عَيْنَهُ الْيَمَنِيَّ عَمِيًّا وَأَخِي عَيْسَى عَيْنَهُ الْيَسْرِيَّ عَمِيًّا وَ أَنَا ذُو عَيْنَيْنِ.» (موسوی‌خمینی، ۳۷۸: ۲۵۵)

لویں مرحله در بررسی و نقد روایات تفسیری، تحلیل میزان اعتبار اسناد و میزان وثاقت رویان آنهاست، ولی چون بسیاری از این روایات مرسل و گاه دارای اسناد ضعیف‌اند، عده‌ای این احادیث را چندان معتبر و قابل اعتنا نمی‌دانند، (طوسی، ۱۴۰۶: ۱ / ۴) ولی باید گفت این اشکال به دو دلیل مهم وارد نیست:

۱. منظور از روایات تفسیری تنها معبودی از روایات مرسل یا دارای سند ضعیف نیست و احادیث مربوط به تفسیر قرآن کریم تنها روایاتی نیست که مستقیماً به تفسیر و تبیین مفاد و مفهوم آیات می‌پردازند؛ بلکه هر حدیثی که به نوعی به فهم بیشتر قرآن کمک کند، در مجموعه روایات تفسیری جای دارد. با این نگاه اکثر روایات جوامع و کتب حدیثی به نوعی از احادیث تفسیری شمرده خواهند شد، سیره عملی مفسران شیعه و اهل سنت در کاربرد روایت در تفسیر نیز همین نظر را تأیید می‌کند.

۲. از نظر اغلب علمای برجسته رجال، ارتباط مستقیم و تلازمی بین صحت یا عدم صحت

۱. Externalcriticism.

۲. Internalcriticism.

سند با صحت و عدم صحت متن احادیث وجود ندارد، چه بسا حدیثی که در ظاهر سندی صحیح و روایانی موثق داشته باشد؛ ولی متن آن به دلایلی قلیل اعتماد نیست؛ زیرا اولاً احتمال جعل سند مانند جعل متن وجود دارد و ثانیاً روایان موثق و قلیل اعتماد نیز گاهی ممکن است در نقل متن دچار سهو یا نسیان گردند. (حسنی، ۱۴۱۰: ۳۴۴؛ همو، ۱۴۱۲: ۷) از این رو مفسران برجسته به رغم بررسی اسناد روایات تفسیری، اهتمام زیادی به بررسی و نقد متون داشته‌اند و هیچ روایتی را تنها به دلیل ضعف و اشکال سندی به کنار نگذاشته‌اند. علامه طباطبایی در نقد نظر برخی از افراد که با مشاهده کوچک‌ترین نشانه تعارض، اخبار را کنار می‌نهند، می‌نویسد:

این‌گونه تعارضات ظاهری موجب طرح و طرد این اخبار نمی‌شود، مگر آنکه مضمون آنها مخالف کتاب خدا یا سنت قطعی باشد و بوی جعل و کذب از آنها استشمام شود. همچنان‌که در اصول دین چیزی جز کتاب و سنت قطعی حجیت ندارد، پس اخباری مقبول و مورد اعتماد که موثق کتاب و سنت قطعی باشند و اخبار و مرویاتی مطرود و غیرقابل پذیرش هستند که مخالف این دو باشند و اخباری که نه لیلی بر ردشان وجود دارد و نه بر قبولشان اخباری هستند که از جهت عقل لیلی بر محال بودنشان نباشد و از نظر نقل یعنی کتاب و سنت قطعی لیلی بر منعشان نیست و بدین‌گونه اشکال برخی از افراد بر عدم صحت استناد این منقولات آشکار می‌شود، زیرا عدم صحت سند مادی که متن آن منافاتی با عقل یا نقل صحیح نداشته باشد موجب طرح و رد آن نیست. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱/۲۹۳)

۲. اعتماد بر روایات صحیح و یقین آور

اندیشه‌وران شیعی غالباً به جز در احکام شرعی عملی - به خبر واحد اعتنا و استناد نمی‌کنند و در دیگر امور اعتقادی، تاریخی، اخلاقی و ... تنها به روایات مقطوع و مفید علم و یقین اعتماد می‌ورزند. (مفید، ۱۴۱۳: ۳۷) علامه طباطبایی، در این زمینه می‌گوید:

هنگامی که خبری متواتر و یا محفوف به قراین قطعی باشد، تردیدی در حجیت

آن نیست. (طباطبایی، ۳۶۱: ۱۰ / ۳۵۱)

ایشان سنت مقطوع را حجت می‌دانند؛ هرچند که ظاهر قرآن آن را تأیید نکند، ولی هنگام بررسی پیچیدگی آن را برطرف می‌سازد و تنافی ظاهری بین آیه و روایت را دفع می‌نماید؛ زیرا امکان تعارض واقعی بین سنت مقطوع و احکام قرآن وجود ندارد. وی در تعلیقات خود بر روایات تفسیر و قصص می‌نویسد:

این روایات، غیر از احکام عملی، اگر احاد بودند، حجت نیستند، مگر اینکه قراین قطعی بر صحت آنها دلالت کند که از جمله آن، موقفت متن روایت با ظهور قرآن کریم است. (همان: ۹ / ۲۱۱)

در جایی دیگر در مورد اخبار احاد آورده است:

این‌گونه روایات حجت نیستند، مگر آنکه محفوف به قراین مفید علم باشند؛ یعنی وثوق تام شخصی در مورد صحت آن خیر حاصل شود، چه در اصول دین، چه در تاریخ، فضل یا غیر آنها، مگر در فقه که وثوق نوعی در حجیت روایت کفایت می‌کند، البته همه اینها بعد از عدم مخالفت روایت با کتاب است. (همان: ۸ / ۱۴۱)

حجیت شرعی از اعتبارات عقلی است و اگر در موردی اثری شرعی دلسته شود، جعل حجیت شرعی در مورد آن پذیرفته می‌شود، لذا قضایای تاریخی و امور اعتقادی، جعل حجیت آنها معنایی ندارد؛ زیرا اثری شرعی بر آنها مترتب نیست. (همان: ۱۰ / ۳۵۱)

بر همین مبنا علامه طباطبایی زمانی بر سنت اعتماد می‌کند که مفید قطع و یقین باشد، اما «اخبار موثوق الصدور و غیر محفوف به قراین مفید علم» را فقط در احکام عملی قبل استناد می‌داند، ولی در تفسیر از این‌گونه روایات، اگر موافق قرآن باشند، برای تأیید معانی مستنبط از آیات بهره می‌گیرد و گرنه آنها را رد می‌نماید و احادیث حاکی از عرض اخبار بر قرآن کریم بر این روش تأکید می‌کنند. (همان: ۱۲ / ۲۶۲)

۳. پرهیز از افراط و تفریط در پذیرش یا عدم پذیرش اخبار

اغلب مفسران شیعه با ردّ دو دیدگاه افراطی و تفریطی در مورد روایات، که یکی مانند حشوویه و اهل حدیث هر خبری را عین سنت معصوم علیه السلام می‌شمرد و دیگری مانند عقل‌گرایان افراطی، گاه استغناء از این منبع مهم را پیشه نموده است، (رشیدرضا، بی‌تا: ۱ / ۳۹۸، ۳ / ۴۹ و ۸ / ۳۵۴) راه سوم (پرهزگیری از دانش نقد در کشف و تحلیل سنت) را مطرح می‌کنند. شیخ طوسی، از نقادان بصیر متون روایی و متقدمان و بزرگان مفسران شیعی است، می‌گوید:

پیغمبر علیه السلام مسلمانان را به قرئت و تمسک بر قرآن ترغیب و در مورد اختلاف اخبار، آنها را مأمور به عرضه آن روایات بر قرآن نمود و اصحاب ما لملیه، تفسیر قرآن را جز با اثر صحیح از پیغمبر علیه السلام و ائمه معصوم علیهم السلام که سخن‌شان چون سخن پیغمبر به دلیل حدیث ثقلین حجت است، جایز نمی‌دانند. (طوسی، ۱۴۰۶: ۴ / ۱)

وی در تفسیر ارزشمند خود راه‌های دستیابی به سنت معصومان علیهم السلام را همان روش‌های رایج اصولی‌ها می‌داند و روایات تفسیری را در صورتی می‌پذیرد که با ظاهر و عموم قرآن و با احکام ثبوت عقلی مغایرت و منافات نداشته باشند و در صورت موافقت یا عدم تنافی، آنها را می‌پذیرد و یا مسکوت می‌گذارد. همچنین روایتی را که با کتاب خدا منافاتی نداشت و فقط با احکام ثبوت عقلی تضاد داشت، رد می‌کند.

دیگر مفسر برجسته شیعی، فیض کاشانی، در مقدمه تفسیر خود آورده است:

در تفسیر قرآن اگر اثری مرفوع از پیغمبر علیه السلام و یا ائمه معصوم علیهم السلام در دسترس باشد، بدان استناد می‌شود. پس از آن اگر احادیثی از طریق علمه از معصومان علیهم السلام روایت شده باشد، آن را اخذ می‌کنیم؛ مشروط بر آنکه مخالف اعتقادات و احکام ما نباشد و بعد از آن اگر فهم مراد خداوند حاصل نشد، به اقوال اصحاب پیغمبر علیه السلام رجوع می‌کنیم و آنچه را که موافق قرآن و اصول لملیه است، می‌پذیریم، زیرا اگر از جهت اسناد اعتماد نداشته باشیم، از جهت موافقت در فحوی خواهیم داشت. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۲)

سیدهاشم بحرانی که تفسیرش در ردیف تفاسیر نقلی شیعه شمرده می‌شود، در مقدمه

البرهان می‌گوید:

من در این کتاب بسیاری از تفاسیر منقول از اهل بیت علیهم‌السلام را آورده‌ام و از منقولات علمه نیز در تفسیر در صورتی که موافق روایات اهل بیت علیهم‌السلام و یا در بیان فضائل آنها باشد، سود جسته‌ام. (بحرلی، بی‌تا: ۴ / ۱)

علامه طباطبایی نیز تصریح می‌نماید:

برخی از مردم همه جوامع روایی را به کناری نهاده و در این مسیر مسلک تفریط پیموده‌اند. در مقابل، اخباری‌ها که در پذیرش اخبار دچار افراط شده‌اند و همچنان که قبول مطلق اخبار، تکذیب موازین منسوبه در دین برای تمیز حق از باطل است و به گونه‌ای نسبت دادن باطل و لغو به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محسوب می‌گردد، طرد و طرح کلی اخبار نیز تکذیب سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و لغاء و بطلان کتاب خداست ...؛ به علاوه بنا بر فطرت لسانی خود، هر خبر و گزارشی را بدون تحقیق و عرضه بر موازین صحت و سقم آن نمی‌پذیریم، پس اگر کسی خود خبره باشد، آن خبر را با میزان‌های علمی و عقلی و تجربی خواهد سنجید و اگر نه، آن را به اهلش وا خواهد گذاشت و اخبار و روایات منقول از معصومان علیهم‌السلام نیز از این قاعده مستثنی نیست و برترین میزان، عرضه اخبار به کتاب خداست، اگر موافق آن بود، قبل پذیرش است و گرنه نیست و یا در صورت وجود شبهه، توقف در پذیرش اولی و پسندیده است. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱ / ۲۴۲ - ۲۴۰)

برای نمونه، ایشان ضمن نقد و تحلیل احادیث کثیره معراج، با نگاهی عالمانه آنها را

تفکیک و به چهار دسته تقسیم می‌کند:

الف) احادیثی که متواتر و مفید علم هستند.

ب) احادیثی که عقل مضمون آنها را جایز می‌داند.

ج) احادیثی که ظاهرشان مخالف برخی از اصول است، اما تأویل آنها بر وجهی که مورد پذیرش عقل باشد، ممکن است، پس تأویل این گونه اخبار بر رد آنها ترجیح دارد.

د) احادیثی که ظاهرشان مخالف برخی اصول است و به هیچ وجه پذیرفتنی و قابل تأویل نیستند، پس این گونه اخبار را باید کنار نهاد و نپذیرفت. (همان: ۱۳ / ۳۴)

۴. بررسی اصل صدور حدیث و کشف احادیث جعلی

مفسران شیعه پس از نقد لسان روایات تفسیری و تحلیل میزان وثاقت روایان، به بررسی اصل صدور یا عدم صدور حدیث از معصوم علیه السلام می‌پردازند و با ملاک‌هایی، مانند عرضه متن حدیث بر آیات قرآن کریم، سنت قطعی معصومان علیهم السلام، ادله عقلی، حوادث و وقایع مسلم تاریخی، قوانین ثابت شده علوم تجربی و... صحت یا عدم صحت صدور حدیث را از معصوم علیه السلام اثبات می‌کنند؛ به گونه‌ای که روایات واقعی از جعلی متمایز و احادیث ساختگی از حجیت و اعتبار خارج می‌شود. در اینجا نمونه‌هایی از این‌گونه نقادی‌ها در تفاسیر شیعه را ذکر می‌کنیم:

۴-۱. پیامبری که فقیران و درماندگان را از خود می‌رانند!

سید مرتضی در رد و نقد روایاتی که در تفسیر سوره عبس وارد شده است و پیامبر علیه السلام را فردی معرفی می‌کند که از عبدالله بن مکتوم روی برگرداند و چهره درهم کشید، (سیوطی، ۱۴۰۷: ۶ / ۳۱۴؛ رازی، ۱۳۵۷: ۳۰ / ۴۵۳) با درایت و دیدی متکلمانانه می‌گوید:

در اینجا یک مطلب یقینی وجود دارد و یک مطلب مشکوک. مطلب یقینی منموم بودن عبوسیت و نیز ستوده شدن پیامبر علیه السلام به خلق عظیم از سوی خداوند در قرآن کریم است و مطلب مشکوک، عبوس بودن پیامبر علیه السلام و چهره درهم کشیدن او در مقابل مؤمنی نابینا و ناتوان است که این روایات بدان دلالت دارد و ما عقلاً و منطقاً نمی‌تولیم دلالت یقینی عقل و آیات صریح قرآن را بر دلالت ظنی این روایات ترجیح دهیم (علم‌پدی، ۴۰۹: ۱۰۹)

علامه طباطبایی نیز با نقد عالمانه این روایات می‌نویسد:

این روایات خلاف آیات قرآن کریم است که به روشنی از رفتار و منش پیامبر علیه السلام به بزرگی و شایستگی یاد کرده و او را به خوش رفتاری و مدارا با مؤمنان فراخولده‌لد. آیه معروف «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم / ۴)، در اوایل بعثت نازل شد و اخلاق پیامبر علیه السلام را مورد ستایش فوق‌العاده قرار داد، پس چگونه خداوند به نکوهش اخلاق او خواهد پرداخت؟! علاوه بر این، آیاتی نظیر «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر / ۸۸) و «وَ أَعْرِضْ

عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (لعام / ۱۰۶) لولمر لهی لد که ممکن نیست پیامبر ﷺ
آنها را نادیده بگیرد. (طباطبایی، ۳۶۱: ۲۰ / ۱۹۹)

۴-۲. جهنم مطبوع و گوارا!

علامه همچین در نقد و رد حدیث «حَرُّ جَهَنَّمَ عَلَى امَّتِي مِثْلُ الْحَمَامِ»
(الایانی، ۱۹۹۰: ۱۸۴) که بوهریه به پیامبر ﷺ نسبت داده است و دلالت دارد که آتش
جهنم آزاری به مسلمانان نمی‌رساند، می‌نویسد:

این حدیث محکوم به وضع و جعل و نیز مخالف کتاب و سنت است. عقل و
منطق هم آن را تکذیب می‌کند. این روایات از یاهوهای کسلی است که وعید
خدا را به بازی و مسخره می‌گیرند و عذاب را مخصوص امت‌های دیگر می‌دانند؛
در حالی که آیات متعدد قرآن کریم مانند: «نَارُ اللَّهِ الْمَوْجِدَةُ * الَّتِي
تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» (همزه / ۶ و ۷)، «الَّتِي وَقُودُهَا
النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (بقره / ۲۴)، «يَوْمَ يَخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي
نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ» (توبه / ۳۵)،
«وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ» (تکویر / ۱۲)، «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ
يَرَىٰ» (نازعات / ۳۶) و ... یا آیاتی که تهدید خداوند نسبت به کسلی که جهاد
را ترک می‌کنند «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا
يَفْقَهُونَ» (توبه / ۸۱) و کسلی که لموال یتلمی را به یغما می‌برند «إِنَّمَا
يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (نساء / ۱۰)
و لمثال این آیات، دلالت دارند که همه امت‌ها در مقابل قلمون لهی یکسان
هستند. (طباطبایی، ۳۶۱: ۱۷۰ / ۱۱۳)

۴-۳. حضور خلفای سه‌گانه در مباحله

نویسنده *المنازل* در تفسیر آیه مباحله «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَ أَبْنَاءَكُمْ ...» (آل عمران / ۶۱) در روایتی به نقل از صادقین ﷺ آورده است:

جاء بابي بكرٍ و ولده و عمر و ولده و عثمان
و ولده. (رشیدرضا، بی‌تا: ۳ / ۳۲۳)

پیلمبر عليه السلام طبق دستور صریح قرآن برای مباحله با مسیحیان نجران، لوبکر، عمر، عثمان و فرزندان هریک از آنها رایه همراه خود برد.

این روایت را برخی دیگر از منابع اهل سنت نیز ذکر کرده‌اند. (ابن عساکر، ۱۴۱۰: ۴۱ / ۱۱۵؛ سیوطی، ۱۴۰۷: ۲ / ۷۰)

علامه طباطبایی در ردّ این حدیث می‌گوید:

این روایت، شاذ و مخالف تمام روایات بسیار فرلوان و مشهور است که در تفسیر آیه مباحله آمده است، به علاوه به‌صراحت مخالف تاریخ قطعی و صحیح است؛ زیرا در آن زمان هیچ‌یک از افراد مذکور فرزند پسر نداشتند، به همین دلیل مفسران از این روایت روی‌گردانده و آن را طرد کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۳۳ / ۳)

۴-۴. سابقون؛ همه یا بعضی؟

در *الدر المنثور* آمده است:

هنگامی که آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ» (توبه / ۱۰۰)، نازل شد، پیلمبر عليه السلام فرمود: منظور از سابقون تملی مت من هستند. (سیوطی، ۱۴۰۷: ۲ / ۹۳)

علامه طباطبایی در نقد آن می‌گوید:

مضمون این خبر به‌صراحت با کتاب خدا مخالفت قطعی دارد و روشن است که منظور از سابقون افراد خاصی‌ند؛ نه تمام مت. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۹ / ۳۸۳)

۵-۴. دفن دختران، نشانه کرامت!

شیخ بهایی با نقل خبر ساختگی «ذَفْنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمُكْرَمَاتِ» (سیوطی، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۳۸؛ الالبانی، ۱۳۱۴: ۱ / ۳۳۷) در نقد و ردّ آن می‌گوید:

مسلماً لتساب این خرافه به معصومان عليهم السلام نمی‌تولد درست باشد؛ درحالی‌که

قرآن کریم در آیاتی شدیدالحن ملند «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر / ۸ و ۹) و «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (نحل / ۵۸ و ۵۹) از این کار ناپسند به شدت نکوهش می‌کند و آن رامایه عذاب آخرت می‌دند، پس تردیدی نمی‌ماند که این روایت مجعول و دروغ، از بقایای خوی جاهلیت نشأت گرفته است. (علمی، ۴۰۵: ۱۴۷)

۴-۶. آمرزش قاتل حمزه سیدالشهدا!

طبرسی به نقل از کلینی آورده است:

آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ...» (نساء: ۴۸)؛ در مورد وحشی قاتل حمزه سیدالشهدا علیه السلام و لمثال او نازل شده است. (طبرسی، ۴۰۸: ۳ / ۸۷)

این حدیث در منابع اهل سنت نیز آمده است. (کاهلونندی، بی تا: ۱ / ۴۱)

علامه طباطبایی بعد از نقل این خبر، می‌گوید:

... برای تأمل‌کننده تردیدی باقی نمی‌ماند که این حدیث ساختگی است و راوی خولسته است وحشی را به دروغ مورد آمرزش جلوه دهد و مجازات بر هر گناه و معصیتی راملغی نماید. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۴ / ۳۸۱)

۴-۷. تخصیص و تقیید ناروا!

نویسنده *المیزان* با نقد روایتی منسوب به علی بن ابی طالب علیه السلام که در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام / ۸۲)، فرمود: این آیه اختصاصاً در مورد براهیم علیهم السلام و اصحابش نازل شده است، نه در مورد این امت و مسلمانان، (الحاکم المیشبوری، ۱۴۱۸: ۳۶۷) می‌نویسد:

این روایت توفقی با ظاهر اصول کلی مستخرج از کتاب و سنت ندارد، زیرا

مضمونش شامل حکم مخصوصی برای امت خاصی نیست؛ مانند احکام شرعی فرعی که گاه ویژه امت و زمان خاصی است. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۷ / ۲۱)

۵. پالایش و پیرایش اسرائیلیات

یکی از مطالب روایت شده که محدثان، مفسران، مورخان، متکلمان و دیگر محققان اسلامی - به ویژه شیعی - نسبت به آن حساس و هوشیار بوده و با آن نقادانه برخورد کرده‌اند، مربوط به افسانه‌های خرافی و موهومات اسرائیلیات است. این واژه، جمع اسرائیلیه به معنای قصه و واقعه‌ای است که اغلب از مصدر و منبعی اسرائیلی (فرد یهودی) نقل شده باشد. محققان علوم قرآنی در تعریف آن گفته‌اند: این واژه، قطعی یهودی است و لی بر تمام قصص و افسانه‌هایی که از دین یهود و دیگر ادیان و ملل و نحل به اسلام راه یافته است، اطلاق گردیده و غلبه یافته است، زیرا اکثر اخبار و افسانه‌های یهودی و دیگر ادیان بیشتر از طریق رولبان یهودی وارد منابع اسلامی شده است. (نهبی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۶۵)

علامه طباطبایی با انتقاد از برخی مفسران که اسرائیلیات را بدون نقد و بررسی در تفاسیر خود گنجانده‌اند، می‌نویسد:

قصص قرآن بر نکته‌ها و اهداف سلسلی بسنده کرده و به شرح و بسط زاید و بی‌فایده آنها نپرداخته است؛ برخلاف کتب اهل کتاب که آنها را با جزئیات تمام نقل نموده‌اند، تا آنجا که مفسران گذشته به زعم خود، برای تکمیل جزئیات قصص قرآن از آن مطالب بهره و فتری گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۳ / ۲۹۱)

مرحوم علامه ضمن پرهیز شدید از اسرائیلیات تأکید می‌کند:

عده‌ای از مفسران با اطمینان به نقلیات و بدون هیچ تفحصی در آنها، این‌گونه اخبار را پذیرفته و تفسیرشان را از آنها آکنده‌اند. گویی اینان مقلدات معنوی و نسلی مانند نبوت، ولایت، عصمت، و اخلاص را چیزی جز «ام‌های وضع شده فاقد حقیقت» نمی‌دانند و نفوس لبیای بزرگوار علیهم‌السلام را نیز مانند دیگر لسان‌ها در نظر می‌گیرند. (همان: ۱۱ / ۳۴)

ایشان در تفسیر آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف / ۲۴)، می‌نویسد:

معنای این آیه نزد برخی مفسران این است که زلیخا میل به فحشا نمود و یوسف علیه السلام نیز چنین قصدی داشت و اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، آن را انجام می‌دادا ولی اینان که این‌گونه اخبار لسریلی و جعلی را نقل می‌کنند، همان‌گونه که جدّ او لبراهیم علیه السلام را نیز در مورد ساره متهم می‌سازند، از تهمت زدن به یوسف علیه السلام نیز بلّی ندارند و اگر کوچک‌ترین لغزشی از یوسف علیه السلام سر می‌زد، قرآن خود به آن اشاره می‌نمود و توبه و استغفار را بیان می‌کرد، درحالی‌که او راستوده و مخلص نلمیده است! (طباطبایی، ۳۶۱: ۱۱ / ۳۲)

ایشان دلستان مار و طلوس را - که بنابر بعضی اخبار شیطان را در اغوای آدم و حوا یاری کردند - غیر معتبر دانسته و از اخبار وارد شده و برگرفته از تورات می‌داند. همچنین افسانه غرانیق را که عده‌ای از قول بن عباس و جمعی از تابعین نقل کرده‌اند، (معرفت، ۱۳۹۶: ۱ / ۱۲۴) با استناد به ادله قطعی بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله، از جعلیات واهی و موهوم می‌شمارد. مفسر گران قدر *المیزان*، حتی اگر این لسریلیات منافی با عصمت انبیا علیهم السلام یا مقام ملائکه، در کتب شیعه باشد و یا آنها را به صحابی بزرگوارى مانند امام علی علیه السلام و بن عباس نسبت داده باشند، با قاطعیت مجعول و مردود اعلام می‌کند، مانند دلستان یوسف علیه السلام که بدان اشاره شد و نیز گاهی با مقایسه قصص قرآنی با آنچه در تورات و انجیل آمده است، بی‌اعتباری مطالب ساختگی و افسانه‌ای را اثبات می‌کند که برای نمونه می‌توان به دلستان دلود علیه السلام، لوط علیه السلام و دخترانش، دلستان لبراهیم علیه السلام، طوفان نوح علیه السلام و زندگی یعقوب علیه السلام اشاره نمود. (لوسی، ۱۴۰۵: ۱۶۸)

شیخ طبرسی نیز با نگاهی نقادانه به قصص و اخبار انبیا علیهم السلام می‌نگرد و در صورت لزوم به تحلیل و رد آنها می‌پردازد، مثلاً در جایی می‌نویسد:

در برخی اخبار و روایات آورده‌اند که لبراهیم علیه السلام سه بار دروغ گفت؛ نخست آن

زمان که گفت: «إِنِّي سَقِيمٌ» (صافات / ۸۹)؛ درحالی که بیمار نبود، دوم هنگامی که گفت: «بَلْ فَعَلَهُ كَيْدُ هُمْ» (لبياء / ۶۳)، حال آنکه خود بتها را شکسته بود و سوم زمینی که ساره همسرش را به عنوان خواهر خود معرفی نمود!

آنگاه این اخبار را نقد می‌کند و می‌نویسد:

هیچ‌کدام از اینها پذیرفتنی نیست؛ زیرا دلایل عقلی حکم می‌کند که پیامبران علیهم‌السلام هرگز دروغ نمی‌گویند و نیازی هم بدین کار ندارند. دلایل عقلی نه لعطاف‌پذیرند و نه جای تأویل دارند؛ به علاوه دلایل نقلی نیز بر حرمت و زشتی دروغ دلالت و تصریح دارند، مانند فرموده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «إِنَّ الْكُذْبَ لَا يَصْلُحُ فِي جِدِّ وَ لَا هَزْلِ»، پس به این دلایل، باید گفت براهیم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دروغ نگفت و با توریه بر پندارهای باطل و باورهای خرافی آنها تاخت. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۷ / ۵۴)

وی با اینکه گاهی دلستان‌های اسرائیلی را نقل می‌کند، ولی هرگاه آنها را مخالف عقیده و شرع مبین بداند بصراحت به نقد و رد می‌کند. مثلاً در آیه ۲۱ سوره ص، بعد از آنکه دلستان دود صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همسر لوریا و دو فرشته را به پنج صورت می‌آورد، همه را مردود می‌داند و می‌گوید:

این‌گونه رفتار که به دود صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده‌اند، حتی با عدالت نیز مخالف است، پس چگونه پیامبران علیهم‌السلام که گم‌شای خداوند بر وحی و ولسطه بین او و بندگش‌اند، دارای صفتی می‌شوند که با وجود آن شهادتشان پذیرفتنی نیست؛ بر حالتی که لسان از شنیدن و قبول آن بیزار است! مسلماً شأن پیامبران علیهم‌السلام بسی والاتر است، و از امیرمؤمنان علی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز نقل شده است که فرمود: «اگر مردی را نزد من بیاورند که می‌پندارد دود صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همسر لوریا را به زنی گرفت، او را با دو حد مجازات خواهیم کرد؛ حدی برای نبوت و حدی برای اسلام: کنایه از اینکه با توهین به مقام عصمت پیامبر از اسلام نیز خارج شده است. (همان: ۸ / ۷۳۵؛ ذهبی، ۳۸۱: ۱ / ۳۴۹)

۶. تحلیل معارف الهی و مفاهیم معنوی در روایات تفسیر

برخی از روایات تفسیری دارای معانی ژرف معنوی و عرفانی‌اند که ممکن است انکار ناآشنایان با این معارف را در پی داشته باشد. مفسران شیعه این گونه روایات را نیز به شایستگی بررسی و تحلیل کرده‌اند، که در زیر به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

۶-۱. آفرینش نور پیامبر ﷺ

روایات متعددی، در تفسیر لسم‌هایی که خدو نذب به آدم ﷺ آموخت نقل شده است، مانند این روایت که جبر بن عبدالله می‌گوید:

از رسول خدا ﷺ پرسیدم: اولین چیزی که خدو نذب آفرید چه بود؟ فرمود: ای جبر! خدو نذب نخست نور پیمبر تو را آفرید و آنگاه هر خیری را از آن پدید آورد. (مجلسی، ۳۶۰: ۱/۹۷)

علامه طباطبایی در بررسی و تحلیل این اخبار می‌گوید:

روایات در این معنا متظفر و فرلوان است و مبادا کسی این احادیث شریف را به تصور اینکه ساخته و پرداخته لوهام متصوفه است، کناری نهد، زیرا لسرار فرلوانی در جهان آفرینش هست و هرچه لسان آن را بیشتر می‌کاود، بیش از بیش به جهالت خود پی می‌برد؛ حال آنکه این جهان مادی پست‌ترین و محدودترین صورت آفرینش لهی است که ما در درک آن فرومئده‌ایم، پس چگونه به عولم نور احاطه و آگاهی کمل خولیم یفت؟! (طباطبایی، ۳۶۱: ۳/۳۸۳)

ایشان تصریح می‌کنند: در اموری که به معارف الهی مربوط است عقل راهی ندارد.

۶-۲. کعبه، قبه نور

علامه در تفسیر آیه شریفه: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...» (بقره / ۱۲۷)، می‌گوید:

اخبار زیادی دلالت دارند که تاریخ بنای بیت، متضمن لموری خارقلعاده است،

ملئند اینکه بیت در آغاز قبه‌ای از نور بود که بر آدم نازل شد و در مکه‌ای که بعداً
براهیم علیه السلام کعبه را ساخت، قرار گرفت و تا زمان طوفان نوح علیه السلام وجود داشت و
آنگاه خداوند آن را بالا برد تا غرق نگردد و به همین دلیل بیت لغت‌یق‌نلمیده
می‌شود ... ، اما روایاتی که بر نزول پایه‌ها و قواعد بیت از بهشت دلالت دارند، یا
حجرالاسود را سنگی بهشتی معرفی می‌کنند، نظایر فرلوی در روایات دیگر دارند
که فلان میوه و گیاه از بهشت است و فلان از جهنم و یا طینت سعیدها از بهشت
و طینت شقی‌ها از آتش است، یا گروهی از علیین و گروهی از سجین هستند و یا
قبر بلغی از باغ‌های بهشت یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ است.

این اخبار به حدی است که قابل طرح و رد نیست و در صحت لئتساب آنها به
معصومان علیهم السلام نیز نمی‌توان شک کرد، بلکه باید گفت این مضلمین از لاهیات و
معارف قرآنی است و خداوند در جای‌جای کتاب خود به ما آموخته است که
هرآنچه در این نشئه دنیا وجود دارد، همه نازله خداوندی است، پس هرآنچه از
آنها که خیر یا وسیله و ظرف خیر است، از بهشت و هرآنچه شر و ظرف شر
است، از جهنم است و هرچه در این جهان هست، به اصل خود باز می‌گردد.
قرآن کریم خود این‌گونه به این حقیقت تصریح کرده است: «وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ
اِلاَّ عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ اِلاَّ بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»
(حجر / ۲۱)

وی حتی روایاتی مانند شکافتن سینه پیامبر صلی الله علیه و آله و شستشوی آن را که امثال طبرسی
بمصراحت رد کرده‌اند به عنوان تمثیل یا تمثیل امر غیرمادی به مادی تأویل می‌کند.
(طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱ / ۲۹۰ و ۲۹۱)

۷. تبیین بطون آیات قرآنی توسط روایات تفسیری

آیات قرآن - بنابر روایات فرلوان و مشهور - علاوه بر معانی ظاهری، مفاهیم باطنی و عمیقی
دارند که اهل آن با شرایط خاص و در حد ظرفیت خود به آن دست می‌یابند و البته مصداق
آتم و اکمل آنها کسی جز اهل بیت عصمت علیهم السلام نخواهد بود، لذا روایاتی از ناحیه آن
بزرگواران علیهم السلام در تفسیر بطون قرآن رسیده که مورد توجه مفسران شیعه است.

۷-۱. کفر ورزیدن به ولایت علی علیه السلام

بصائر الدرجات به نقل از امام باقر علیه السلام آورده است که حضرت در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ يُكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده / ۵) فرمودند: «تفسیر آن در بطن قرآن، کسی است که به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کفر ورزد، زیرا علی علیه السلام تجسم ایمان است.» (الصفار، ۱۳۶۲: ۹۷)

علامه طباطبایی در توضیح آن می‌نویسد:

تفسیر امام باقر علیه السلام از باب بیان بطن تنزیل آیه است که در مقابل ظاهر و معنای ظاهری‌اش قرار دارد یا علی علیه السلام را به عنوان مصداقی بارز مثال زده است، همچنان‌که پیغمبر صلی الله علیه و آله او را در نبرد خندق مقابل عمر بن عبدود، ایمان نلید و فرمود: «بَرَزَ الْإِيمَانَ كُلَّهُ إِلَى الْكُفْرِ كُلَّهُ.» (طباطبایی، ۳۶۱: ۵ / ۸ / ۲۱)

۸. تبیین مجملات قرآنی با روایات تفسیری

شماری از روایات تفسیری به تبیین و توضیح جزئیات آیات مجمل قرآن می‌پردازند، مانند:

داستان گاو بنی اسرائیل

تفسیر عیاشی از بن‌نطی آورده است که امام رضا علیه السلام داستان مفصل و کامل گاو بنی اسرائیل را که در آیه ۶۷ سوره بقره آمده، بیان فرموده‌اند. (عیاشی، بی‌تا: ۱ / ۴۶)

نویسنده *المیزان* بعد از ذکر این داستان، می‌گوید: «این حدیث شریف امام رضا علیه السلام تفسیر اجمال آیه و مفصل و مبین آن مجمل است.» (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱ / ۲۰۵)

۹. کاربرد الفاظ در معانی مجازی

از جمله زیبایی‌های قرآن کریم سلوب خاص بیانی آن و به کارگیری روش‌های بلاغی مانند استعاره، کنایه، تشبیه، تمثیل، مجاز، و صنایع لفظی و ادبی در خلال آیات است و بسیاری از روایات تفسیری راه‌های کشف معانی حقیقی آیات را که در لفافه این سلوب بیان شده‌اند،

نشان می‌دهند.

آتش، حریم عبودیت خداوند

از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ...» (اعراف / ۱۷۲) فرمود:

سپس خداوند به آنها لمر کرد که به آتش درآیند، اصحاب یمین درآمدند و آتش بر آنان سرد و سلامت شد ولی اصحاب شمال از ورود به آن سرباز زدند. (مجلسی، ۳۶۰: ۵ / ۲۵۷)

علامه طباطبایی در توضیح حدیث می‌نویسد:

لمر به دخول در آتش کنایه از ورود در حریم عبودیت، لقیاد و طاعت خداوند است. (طباطبایی، ۳۶۱: ۸ / ۳۲۵)

۹-۲. دنیا به صورت زنی زیبا!

صاحب المیزان در توضیح برخی از احادیث معراج آورده است:

روایاتی مانند تمثیل دنیا به چهره زنی که زینتی تمام دارد و روایاتی مانند آن، تمثیلاتی است در ظواهر کتاب و سنت که جای لکار ندارد. (همان: ۳ / ۳۴)

مفسران شیعه دلالت هر یک از روایات تفسیری را با توجه به موضوع آن، به دقت بررسی و نقد کرده‌اند، روایات اعتقادی و کلامی را با سلوب ویژه‌اش، روایات فقهی و عبادی را با قواعد فقهی و اصولی، روایات اخلاقی و عرفانی را با موازین خاص خود، روایات تاریخی را با شیوه‌های علمی مورخان و دیگر روایات را نیز بدین گونه نقد و تبیین کرده و از آنها در تفسیر کلام وحی بهره برده‌اند.

نتایج و پیشنهادها

۱. مفسران شیعه از روایات معصومان علیهم السلام گاه به عنوان دلیل مستقل و بیشتر در کنار دیگر

ادله تفسیری، برای تبیین کلام خدا بهره جسته‌اند.

۲. بیشتر مفسران شیعه علاوه بر نقد لسان روایات تفسیری، به نقد و بررسی متون آنها نیز پرداخته‌اند.

۳. روایات تفسیری تنها روایات معدودی که مستقیماً به تفسیر برخی آیات پرداخته‌اند و گاه مرسل می‌باشند، نیستند، بلکه اکثر روایات جوامع و کتب حدیث را که به گونه‌ای با مضامین قرآن کریم ارتباط دارند، شامل می‌شوند.

۴. اغلب مفسران شیعه روایاتی را که به صراحت با آیات قرآن، سنت قطعی معصومان علیهم‌السلام، ادله عقلی، وقایع تاریخی مسلم و قوانین ثابت شده علوم تجربی در تضاد است و یا با سرائلیات هماهنگ می‌باشند، در تفسیر مورد استفاده قرار نمی‌دهند.

۵. مهم‌ترین مرحله نقد و بررسی متون روایات تفسیری، تبیین دلالت آنهاست که مفسران شیعه با الگو برداری از معصومان علیهم‌السلام به روش‌های نظام‌مندی دست یافته‌اند.

۶. مفسران شیعه برای تبیین دلالت احادیث تفسیری، با توجه به موضوع و مضمون آنها، اعم از اعتقادی، اخلاقی و عرفانی، فقهی و... از مبانی و روش‌های خاص هر یک استفاده کرده‌اند.

۷. پیشنهاد می‌شود این روش‌ها که به صورت پراکنده در تفاسیر شیعه، به‌ویژه تفسیر *المیزان* موجود است، از سوی پژوهشگران ژرفاندیش به صورت منظم و ملون به جامعه علمی و محققان عرضه شود.

منابع

۱. *قرآن کریم*.
۲. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، ۱۴۱۰ ق، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. الالبانی، محمد ناصرالدین، ۱۳۱۴ ق، *سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه*، الرياض، مکتبه المعارف.

۴. _____، ۱۹۹۰ م، **ضعیف سنن النسائی**، بیروت، مکتب الاسلامی.
۵. اوسی، علی، ۱۴۰۵ ق، **الطباطبایی و منهجه فی تفسیره**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. ایازی، محمدعلی، ۱۴۱۴ ق، **المفسرون حیاتهم و منهجهم**، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، بی تا، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران، آفتاب.
۸. تهرانی، آقابزرگ، بی تا، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، قم، اسماعیلیان.
۹. الحاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۸ ق، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت، دار المعرفة.
۱۰. حسنی، هاشم معروف، ۱۴۱۰ ق، **دراسات فی الحدیث و المحدثین**، بیروت، دار الاضواء.
۱۱. _____، ۱۴۱۲ ق، **الموضوعات فی الاخبار و الآثار**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۲. ذهبی، محمدحسین، ۱۳۸۱ ق، **التفسیر و المفسرون**، قاهره، مطابع دار الکتب العربی.
۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۳۵۷ ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار الفکر.
۱۴. رشیدرضا، محمد، بی تا، **المنار**، قاهره، دار المعرفة.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۳ ق، **اللالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه**، بیروت، دار المعرفة.
۱۶. _____، ۱۴۰۷ ق، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، بیروت، دار الفکر.
۱۷. الصفار، محمد بن حسن، ۱۳۶۲، **بصائر الدرجات**، تصحیح و تعلیق میرزا حسن کوچه باغی، تهران، اعلمی.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۱، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، جامعه المدرسین.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار المعرفة.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶ ق، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. عاملی، بهاء‌الدین، ۱۴۰۵ ق، **اربعین**، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
۲۲. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۸۲، **طبقات مفسران شیعه**، قم، نوید اسلام.
۲۳. علم‌الهدی، محمد بن حسین مرتضی، ۱۴۰۹ ق، **تنزیه الانبیاء**^۸، بیروت، دار الاضواء.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، **تفسیر العیاشی**، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه.
۲۵. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، بی تا، **الصافی فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. کاهلونندی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، **حیاه الصحابه**، ریاض، بیت دار الافکار الدولیه.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۰، **بحار الأنوار**، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۸. معرفت، محمدهادی، ۱۳۹۶ ق، **التمهید فی علوم القرآن**، قم، مطبعه مهر.
۲۹. مفید (شیخ مفید)، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، **تصحیح الاعتقاد**، قم، موسوعه المؤتمر العالمی الالفی للشیخ المفید.
۳۰. موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، **تفسیر سوره حمد**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ چهارم.

مفسرو الشيعة ونقد الروايات التفسيرية؛ تفسير الميزان نموذجاً

داود معمري*

الخلاصة

أن منهج التفسير الروائي إلى جانب الأساليب التفسيرية الأخرى مثل تفسير القرآن بالقرآن والتفسير العقلي والاجتهادي، من الأساليب القديمة والمعتبرة في التفسير وتبيين مفاهيم القرآن. وقد أخذ الكثير من مفسري الشيعة وأهل السنة بالروايات التفسيرية بصفتها الدليل والمصدر الوحيد تارة، أو أخذوا بها إلى جانب الأدلة الأخرى تارة أخرى، ولكن مع فارق أن جماعة منهم استندت إلى المصادر والجوامع الروائية بثقة واطمئنان يفوق الحد من غير نقد ولا تمحيص لأسنادها ونصوصها، بينما استبعدت طائفة أخرى منهم كثيراً من الروايات المعتبرة والموثوقة من دائرة التفسير بسبب ما يخالفها أزماءها من شكوك وهواجس. ونظرت طائفة ثالثة بمنظرة علمية وأخذت بمنهج النقد والتحليل لأسنادها ونصوصها، ووضعت يدها على الموضوع والمدسوس من تلك الروايات وطرحتها جانباً. وتناولت تبين دلالة الأحاديث التفسيرية الصحيحة في شرح

*. استاذ مساعد في قسم علوم القرآن والحديث جامعة
الامام الخميني الدولية في قزوین.

memari@ikiu.ac.ir

المفاهيم القرآنيّة .
تحاول هذه المقالة من خلال إلقاء نظرة
على التفاسير الشيعيّة المعتبرة ،
والتأكيد على تفسير الميزان إثبات
الرأي القائل أن مفسّر مدرّسة أهل
البيت عليهم السلام قد سلّكوا الطريق العلمي
والمعتدل في الأخذ بالروايات في
التفسير .

الألفاظ المفتاحية

مفسرو الشيعة، الروايات التفسيرية، نقد السند، نقد النص، الإسرائيليات،
تفسير الميزان